

## تحلیل روش مردم‌سالاری در حکومت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)

سید محمود موسوی \*

### چکیده

یکی از ایراداتی که به نظریه مردم‌سالاری دینی گرفته می‌شود این است که مبانی انسان‌شناختی مردم‌سالاری مبتنی بر مفاهیم مدرنیستی از جمله اومانیسم و سکولاریسم است و این نوع حکومت هیچ وجه اشتراکی با حکومت دینی که مبتنی بر اندیشه توحیدی است ندارد؛ لذا حکومت دینی با مردم‌سالاری قابل جمع نیست. در پاسخ به این شبهه باید گفت لفظ مردم‌سالاری دینی ناظر به دو سطح تحلیل شکل و محتوا می‌باشد. مردم‌سالاری ناظر بر شکل حکومت و دینی ناظر بر محتوای حکومت است. از طرفی دیگر، بین لیبرالیسم و مردم‌سالاری خلط صورت گرفته است. اسلام با لیبرالیسم منافات دارد نه با مردم‌سالاری. مردم‌سالاری نوعی روش حکومتی است که ماهیت روش‌شناختی دارد؛ در حالی که لیبرالیسم ماهیتی هستی‌شناختی دارد. استفاده از روش مردم‌سالاری در حکومت ولایت فقیه ناظر به استفاده از عقل در اداره امور جامعه است که در اندیشه سیاسی حضرت امام(ره) جایگاه خاصی دارد. از نمودهای بارز نقش عقل در اداره جامعه، ساختارسازی و ابزارسازی حکومت است که از جمله آن، استفاده از روش مردم‌سالاری در حکومت ولایت فقیه است.

کلیدواژه‌گان: مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری، عقل.

## مقدمه

یکی از چالش‌های اصلی موجود در طراحی نظام مبتنی بر ولایت فقیه در ابتدای انقلاب اسلامی، مربوط به شکل حکومت بود. یکی از ایرادهاى مطرح شده توسط جریان‌های ملی مذهبی و غرب‌گرا، عدم سازگاری جمهوری با حکومت دینی بود. به اعتقاد آنها مردم‌سالاری مبتنی بر انسان‌گرایی،<sup>۱</sup> عقل‌گرایی<sup>۲</sup> و نسبی‌گرایی،<sup>۳</sup> فردگرایی<sup>۴</sup> است؛ درحالی‌که حکومت دینی مبتنی بر توحید می‌باشد؛ لذا این دو نوع حکومت با هم قابل جمع نیستند و امروزه نیز همچنان افرادی قائل به این امر هستند. فرضیه‌ای که در پاسخ به این شبهه مطرح می‌شود این است که: «جمهوری اسلامی» لفظی واحد برای ایفای مقصود در دو سطح تحلیل، یعنی سطح نظام و سطح نظریه بود. با این تفصیل که غالباً جزء اول این مفهوم یعنی «جمهوری» به شکل نظام (سطح انضمامی) و جزء دوم آن یعنی «اسلامی»، به بعد نظری یا محتوایی (سطح انتزاعی) حکومت نسبت داده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۹-۸۰). بر اساس دیدگاه حضرت امام (ره) منابع معرفت چهارگانه یعنی: تجربه، عقل، شهود و وحی، هریک به لحاظ ایجاد یقین و آشنا ساختن با حقیقت هستی، جایگاه و مراتب خاص خود را دارند؛ (با این تفاوت که معرفت وحیانی بر همه معارف دیگر اولویت دارد) و برای فهم حقایق هستی، می‌باید از همه این ابزارها کمک گرفت (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۲۲). امام خمینی (ره) استفاده از تجارب انسان غربی در حوزه‌های مختلف (مانند مردم‌سالاری، پارلمان، قانون اساسی، جمهوری و...) را به دلیل مفید واقع شدن برای جامعه بشری، موهبت الهی بودن آن و تطابق آن با عنصر «عقل»، به‌عنوان یکی از منابع تولید معرفت انسان، مورد تأیید قرار می‌دهند. یکی از کار ویژه‌های عقل در حوزه اداره جامعه، ساختارسازی و ابزارسازی در حوزه حکومت است.

- 
1. Humanism
  2. Rationalism
  3. Relativism
  4. Individualism

## مفهوم‌شناسی

### ۱. مردم‌سالاری دینی

اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست که بر خلاف واژه‌هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و... که همگی ترکیب‌هایی از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی هستند در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی رویداده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد. برای این منظور، در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است (فیاضی، ۱۳۸۰: ۴۳).

### ۲. دموکراسی (Democracy)

دموکراسی مانند بسیاری از اصطلاحات اصلی علم سیاست، (از جمله خود «سیاست») در اصل واژه‌ای است یونانی که از دو واژه کوتاه‌تر «دموس» و «کراتوس» تشکیل شده است. هر دو اصطلاح چند معنی دارند:

«دموس» می‌تواند هم به معنای کلیه شهروندانی باشد که در دولت-شهر<sup>۱</sup> زندگی می‌کنند و هم به معنای «اراذل و اوباش» یا «توده عوام» و یا «اقشار فرودست» به کار رود. «کراتوس» می‌تواند هم به معنای «قدرت» و هم به معنای «قانون» باشد که این دو، معنای یکسانی ندارند؛ زیرا می‌توان گروه‌ها یا افرادی را به تصور درآورد که بی‌آنکه به صورت رسمی و مشهود حکومت کنند، دارای قدرت باشند. به این ترتیب، ممکن است در یک دموکراسی صوری که به نظر می‌رسد مردم یا نمایندگان مردم حکومت می‌کنند، توزیع قدرت واقعی، کاملاً غیردموکراتیک باشد. یا برعکس، در یک نظام سیاسی که در آن سلطنت یا اشراف به صورت فرمایشی حکومت می‌کنند، شاید این واقعیت آشکار نباشد که قدرت واقعی در دستان مردم است. این ابهام در هر

دو واژه سازنده دموکراسی، از زمان شکل‌گیری مفهوم و واقعیت دموکراسی وجود داشته است و برای درک معنا و تاریخ دموکراسی اهمیت ویژه‌ای دارد (آربلاستر، ۱۳۸۵: ۲۹).

### شبهه تناقض در مردم‌سالاری دینی

هرچند نظریه «مردم‌سالاری دینی» در سال‌های اخیر به گفتمان غالب تبدیل شده است، اما همچنان چالش‌های نظری فراوانی بر سر چیستی و چگونگی نوع حکومت مردمی و نسبت آن با دین در مجامع علمی و سیاسی مطرح می‌شود. در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی مقاومت‌هایی در برابر مفهوم «جمهوری اسلامی» صورت می‌گرفت و مفاهیم جایگزینی مانند «جمهوری دموکراتیک» مطرح می‌گردید. امروزه نیز منتقدان نظریه مردم‌سالاری دینی عدم تناسب بین دو مفهوم جمهوری و اسلامی و اختلاف ماهوی آنها را علت مخالفت خود اعلام می‌کنند و مردم‌سالاری دینی را یک قضیه متناقض دانسته و از انواع مردم‌سالاری به حساب نمی‌آورند. به عنوان مثال ابراهیم یزدی می‌نویسد: «مردم‌سالاری دینی نوعی از انواع نظام‌های مردم‌سالاری در دنیا نیست. مردم‌سالاری از حیث مبانی در تمام دنیا فقط یک نوع است» (یزدی، ۱۳۸۱). در این فقره نویسنده معتقد است نظام مردم‌سالاری مبتنی بر مبانی فلسفی خاصی است و نمی‌توان نظام‌هایی مشابه آن به‌وجود آورد. از نگاه ایشان نظام مردم‌سالاری همان نظام مردم‌سالاری آزاد با مبانی فلسفی اومانستی حاکم در جوامع غربی است که قابلیت بازتعریف ندارد. خشایار دیبهمی در مقاله مردم‌سالاری دینی، بدعت در علم سیاست می‌نویسد:

آیا مقصود از اضافه دینی (به مردم‌سالاری) این است که امتیازی خاص برای دینداری در این نوع مردم‌سالاری در نظر گرفته خواهد شد؟ آیا غیر دینداران از امتیازاتی محروم خواهند شد؟ آیا غیر دینداران با این قید یا صفتی که بر مردم‌سالاری اضافه شده است، حقوق برابر سیاسی و اجتماعی با دینداران نخواهد داشت؟ آیا اینان راهی به حکومت دیگر نباید داشته باشند؟ و اگر جز این است و مثلاً بنابر رأی مردم، فردی غیر دیندار به مقامات عالیه مملکتی برگزیده شد، چگونه حافظ رژیم مردم‌سالاری دینی خواهد بود؟ اینجاست که عدم شفافیت و حتی پارادوکسیکال بودن آن روشن می‌شود. مردم‌سالاری این‌گونه قیدها را نمی‌پذیرد و این‌گونه صفت‌ها را لازم ندارد. در طول تاریخ هم هرگاه از چنین قیدها و صفت‌هایی برای مردم‌سالاری استفاده شده است، نتایج فاجعه‌باری داشته است (دیبهمی، ۱۳۸۱: ۲۷).

حمیدرضا جلالی‌پور در مقاله «قانون اساسی سه گفتمان» ناسازگار می‌نویسد:

قانون اساسی؛ سه گفتمان ناسازگار: اصول و مواد قانون اساسی در مجموع متأثر از «گفتمان فکری» دوران انقلاب اسلامی بود. گفتمان اول، گفتمان انقلاب اجتماعی (اسطوره انقلاب) است که برابر این گفتمان، بر برابری سریع اجتماعی تأکید می‌شد. گفتمان دوم، گفتمان انقلاب سیاسی بود که برابر این گفتمان بر آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی، ساز و کارهای دموکراتیک (مثل نظام حزبی، سیستم انتخاباتی و...) در برابر نهادها و فرهنگ استبدادی تأکید می‌شد. گفتمان سوم، گفتمان اسلام‌خواهی بود. این گفتمان به دوری از ابعاد دین‌گريزانه تمدن غرب، مارکسیست‌ها و لیبرالیست‌ها تأکید می‌کرد و به دنبال یک جامعه خودکفا و خوداتکای دینی بود. این سه گفتمان که مطالباتش در قانون اساسی آمده است، در مقام عمل با یکدیگر سازگار نیست (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۵).

ایشان در مقاله مذکور اعلام می‌کند که نظام مردم‌سالاری دینی، درون خود، ساختاری ناهمگن دارد که از سه گفتمان انقلاب اجتماعی، انقلاب سیاسی و اسلام‌خواهی که کاملاً متباین است، شکل می‌گیرد. از نگاه ایشان انقلاب سیاسی و حرکت به سمت نظام مبتنی بر آرای مردم، با اسلام‌خواهی دو امر ناسازگار بوده و جمع آنها با هم ممکن نیست.

در مجموع می‌توان ایرادهای مطرح‌شده را در چند بند خلاصه نمود:

- الف- مردم‌سالاری دینی نوعی مردم‌سالاری نیست، زیرا از حیث مبانی در تمام دنیا فقط یک نوع مردم‌سالاری وجود دارد؛
- ب- مردم‌سالاری دینی پارادوکسیکال (خودمتناقض) است؛
- ج- مردم‌سالاری هیچ قیدی را نمی‌پذیرد و لازم ندارد؛
- د- جمهوری اسلامی ایران نظام کاملاً مردم‌سالاری نیست؛
- ه- نظام جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری دینی) به حاکمیت دوگانه ناکارآمد منجر می‌شود.

### مردم‌سالاری دینی نوعی مردم‌سالاری است

در پاسخ به این شبهه باید گفت که بسیاری از متفکران نگاه شکلی به مردم‌سالاری دارند و مردم‌سالاری را به مثابه یک نظام سیاسی و روش حکومت می‌دانند. در این نگاه طرز تفکر نسبت به انسان، جهان، جامعه و ماهیت آنها تأثیری در ایجاد و گسترش مردم‌سالاری ندارد. مردم‌سالاری فقط به‌عنوان روش انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در حکومت‌ها می‌باشد. متفکرانی مانند لیپست، رابرت دال، شومپیتر، ریمون آرون، پیتمن و ... به این رویکرد اعتقاد دارند. «وبر» نگاهی بدبینانه

به مردم‌سالاری و توده‌های مردم داشت و آنها را همواره دچار نوعی انفعال و روی‌گردانی و فاقد صلاحیت می‌دانست. از نظر او شاید تنها کار عمده‌ای که به توده‌ها می‌توان سپرد، انتخاب رهبران است؛ از این رو «وبر» مردم‌سالاری را زمینه‌ای برای محک زدن رهبران بالقوه تصویر می‌کند. او مردم‌سالاری را به نوعی روش برای انتخاب رهبران تقلیل می‌دهد (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹).

به اعتقاد «شومپیتر»، مردم‌سالاری کلاسیک بر مبنای دو مفهوم «خیر عمومی» و «اراده همگانی» بنا شده است که هر دو مفهومی نارسا می‌باشد. «روش دموکراتیک عبارت است از یک نظم نهادی به منظور رسیدن به تصمیم‌های سیاسی که افراد تحت لوای آن به‌واسطه تلاش رقابت‌آمیز به خاطر جلب آرای مردم، به قدرت تصمیم‌گیری دست می‌یابند» (شومپیتر، ۱۳۷۵: ۳۴۰-۳۴۱). از نگاه ایشان کار ویژه مردم‌سالاری ایجاد حکومت از طریق رأی انتخاب‌کننده است. در مردم‌سالاری به‌دلیل عدم توانایی مردم در هماهنگی فعالیت‌های خود، احزاب این کار ویژه را انجام می‌دهند و سیاست‌مداران مانند بازاریانی در پی جذب مشتری برای خود هستند (شومپیتر، ۱۳۷۵: ۳۲۰-۳۲۵).

«لیپست» مردم‌سالاری را روشی برای انتخاب تعدادی از نخبگان برای تصدی قدرت می‌داند. در مردم‌سالاری یک گروه نخبه سیاسی برای به‌دست آوردن آراء رأی‌دهندگان با گروه‌های دیگر رقابت می‌کند (انصاری، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۳). «رابرت دال» اهمیت مردم‌سالاری را در این می‌داند که روشی برای گزینش رهبران و تضمین نظارت و کنترل شهروندان بر آنها است (همان، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۳). «آربلاستر» در تعریف مردم‌سالاری می‌نویسد:

مردم‌سالاری یک روش حکومتی است برای مدیریت کم‌خطا بر مردم، که در آن مردم، نه فرد یا گروهی خاص، حکومت می‌کنند. گونه‌های مختلفی از مردم‌سالاری وجود دارد. میان انواع گوناگون مردم‌سالاری، تفاوت‌های بنیادین وجود دارد که بعضی از آنها نمایندگی و قدرت بیشتری در اختیار شهروندان می‌گذارند (آربلاستر، ۱۳۸۵: ۲۹).

ریمون آرون در مقاله «مردم‌سالاری به‌عنوان روش» چنین اشاره می‌کند:

من دموکرات دگماتیک نیستم و در این مورد با هایدک هم عقیده‌ام که مردم‌سالاری بیش از آنکه هدف باشد، وسیله است. رژیم‌هاست که به‌خصوص در دوران ما، بهترین امکان را برای حفظ آزادی فراهم می‌کنند... انتخابات، رقابت، احزاب و مجالس نمایندگان، در نهایت چیزی جز شیوه‌های انتخاب حکومت نیستند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۷۵).

«پیتمن» نیز معتقد است، مردم‌سالاری وسیله‌ای است برای دستیابی به اهدافی خاص در حکومت، نه اینکه مردم‌سالاری فی‌نفسه هدف باشد (هلد، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

لذا نگاه شکلی به مردم‌سالاری توسط برخی از متفکران وجود دارد و آن را فقط به‌عنوان شیوه حکومتی مناسب برای اداره جامعه می‌دانند و نگاهی ماهیتی به آن ندارند. بر این اساس در نظام مردم‌سالاری دینی از مردم‌سالاری به‌عنوان یک روش می‌توان استفاده نمود که دارای محتوایی دینی است.

علاوه بر مطالبی که گفته شد، در عصر حاضر نظام‌های مختلف در دنیا به‌وجود آمده‌اند که پیشوند یا پسوند مردم‌سالاری دارند ولی با مبانی مردم‌سالاری آزاد غرب ناسازگارند. امروزه اندیشمندان معتقدند که می‌توان مردم‌سالاری‌های بومی را طراحی و اجرا نمود و انواع مختلفی از مردم‌سالاری‌ها را تقسیم‌بندی و احصاء نمود. به اختصار به انواع مردم‌سالاری‌های موجود در جهان اشاره می‌شود.

الف- «بشیریه» در کتاب درس‌های مردم‌سالاری برای همه، به تقسیم‌بندی مردم‌سالاری‌ها می‌پردازد که به قرار زیر است:

- ۱- مردم‌سالاری مستقیم: «مردم‌سالاری به معنی حکومت مردم، در مقابل مردم‌سالاری به معنی حکومت نمایندگان مردم، مردم‌سالاری مستقیم یا نیرومند خوانده شده است».
- ۲- مردم‌سالاری اجتماعی: «مردم‌سالاری اجتماعی آن نوع از مردم‌سالاری است که بر تأمین رفاه اجتماعی و ایجاد دولت رفاهی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید می‌گذارد».
- ۳- مردم‌سالاری صنعتی: «منظور از مردم‌سالاری صنعتی، اعمال اصول مردم‌سالاری بر شیوه کار و زندگی طبقه کارگر است». «همه مکاتب مردم‌سالاری صنعتی خواهان نوعی اعمال کنترل از جانب کارگران بر کارگاه‌ها و کارخانه‌ها هستند. برخی از نویسندگان به جای واژه "مردم‌سالاری صنعتی" اصطلاح مردم‌سالاری اقتصادی، مدیریت کارگری و خودمختاری کارگران را به کار برده‌اند».

- ۴- مردم‌سالاری مسیحی: «احزاب دموکرات مسیحی، فلسفه سیاسی و مبانی اعتقادی خود به مردم‌سالاری را از اصول مسیحیت استخراج می‌کنند».

۵- مردم‌سالاری‌های مبتنی بر اصل نمایندگی منافع و گروه‌ها: «برخی از هواداران مردم‌سالاری به جای گزینش نمایندگان از حوزه‌های انتخابیه جغرافیایی، از گزینش نمایندگان گروه‌ها و تشکلات اجتماعی دفاع کرده‌اند. به نظر آنها مهم‌ترین منافع و گروه‌ها باید در فرآیند تصمیم‌گیری عمومی مشارکت داشته باشند» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۲۱-۴۳۱).

ب- «گوتمن» انواع مردم‌سالاری‌ها را این‌گونه تقسیم‌بندی می‌کند:

۱- مردم‌سالاری شومپتری: نوعی مردم‌سالاری نمایندگی یا دست‌کم مهم‌ترین جلوه مردم‌سالاری نمایندگی است. مردم‌سالاری، حکومت سیاست‌مدار است، نه حکومت مردم، مردم‌سالاری هدف نیست، روشی است برای گزینش رهبران سیاسی.

۲- مردم‌سالاری مردمی: گسترده‌ترین نوع مردم‌سالاری است و از عناصری چون رأی برابر و آزادی سخن، انتشارات و انجمن‌ها در دخالت هرچه بیشتر مردم در سیاست‌گذاری دفاع می‌کند. این‌گونه مردم‌سالاری را می‌توان نوعی مردم‌سالاری جمهوری‌خواهانه با ویژگی‌های تا حد امکان مستقیم و گسترده نام برد. مردم‌سالاری مردمی، حکومت مردم را همچون یک غایت ارزش سیاسی تلقی می‌کند. مردم‌سالاری مردمی به صورت ذاتی هدف است.

۳- مردم‌سالاری آزاد: مردم‌سالاری آزاد، مردم‌سالاری را غایت نمی‌داند، بلکه بیشتر معطوف به آزادی‌های فردی است؛ از این‌رو به تقویت توان قضایی برای حفظ حقوق فردی یا تفکیک قوا و تکثر قدرت علاقه‌مند است. مردم‌سالاری آزاد مانند مردم‌سالاری شومپتری، بر روشن بودن سازوکار دموکراتیک متمرکز است.

۴- مردم‌سالاری مشارکتی: مردم‌سالاری مشارکتی با انتقاد از عناصری مانند اهمیت حیطة خصوصی در مردم‌سالاری آزاد، خواهان مشارکت هرچه بیشتر مردم در صحنه سیاست است و با بررسی مشکلات برخاسته از مردم‌سالاری متکی بر نمایندگی، سعی دارد که با استفاده از شبکه‌های تلویزیونی، رأی عمومی و ... حضور بیشتر مردم را در امر مشارکت تأمین کند. تفاوت میان مردم‌سالاری مشارکتی با آزاد در این است که مردم‌سالاری مشارکتی بر اراده عمومی و رأی خلق و توده‌ها ندارد. مردم‌سالاری مشارکتی در پیشینه خود مردم‌سالاری شهرهای یونان باستان را مطرح می‌کند.



۵- مردم‌سالاری سوسیالیستی: ترکیبی از نظام سیاسی اجتماعی با اقتصادی اجتماعی یعنی مردم‌سالاری با سوسیالیسم است. در این نوع مردم‌سالاری، با توجه به قدرت اقتصادی سعی می‌شود که افراد و شهروندان در زمینه قدرت اقتصادی با دراختیار داشتن قدرت توزیع در حدامکان برابر، موانع بازدارنده برخاسته از شکاف میان فرصت‌های سیاسی و محرومیت‌های اقتصادی را بکاهند.

۶- مردم‌سالاری تدبیری: ترکیبی از مردم‌سالاری مردمی و آزاد است. در عین حفظ آزادی‌های فردی سعی می‌شود با تشویق شهروندان به جمع‌های مناسبی از آراء مردمی و مقوله خیر و مصلحت عمومی دست یافت (همان).

ج- «دیوید هلد» مردم‌سالاری را تحت دو عنوان (کلاسیک و معاصر) تقسیم‌بندی می‌کند که هرکدام به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند؛ از جمله: مردم‌سالاری آتنی، مردم‌سالاری حمایتی، مردم‌سالاری تکاملی (توسعه بخش)، مردم‌سالاری نخبه‌گرایانه و رقابتی، مردم‌سالاری تکثرگرایانه، مردم‌سالاری قانونی (راست جدید) (قادری، ۱۳۷۹: ۱۵-۳۵).

لذا در پاسخ به شبهه مطرح شده می‌توان گفت همان‌طور که اشاره شد، تنها یک نوع مردم‌سالاری در جهان نداریم و اکثر محققان دموکراتیک مثل «دیوید هلد» از انواع مردم‌سالاری نام برده‌اند. همچنین مبانی فکری مردم‌سالاری نیز متفاوت و حتی با یکدیگر ناسازگارند؛ مانند: لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی‌گرایی، اصالت قرارداد، قانون‌گرایی و ... . مردم‌سالاری معمولاً قید می‌پذیرد و کمتر بدون قید یافت می‌شود؛ حال آیا لیبرال، سوسیال، حمایتی، تکاملی، مستقیم، نخبه‌گرا، تکثرگرا، حقوقی، مشارکتی، خودمختار و بالاخره «مسیحی» قیدهایی نیستند که به مردم‌سالاری منتسب شده‌اند؟ آیا مردم‌سالاری مطلق (تنها رأی اکثریت و بدون هیچ قید و قرارداد) نمی‌تواند سر از فاشیسم درآورد؟ همان‌گونه که لیبرالیسم، سوسیالیسم، نخبه‌گرایی، مسیحیت و ... ارزش‌های خود را در قالب مردم‌سالاری می‌ریزند، از دل ارزش‌های دینی به‌ویژه قرآن و روش امامان، سنت و شیوه پیشوایان هم نوعی مردم‌سالاری بیرون می‌آید که ویژگی‌های خود را دارد. مردم‌سالاری بدون تکیه بر ارزش‌های مورد قبول هر جامعه نمی‌تواند به یک نظام سیاسی مستقر، تبدیل شود.

در مورد ماهیت مردم‌سالاری نظام مردم‌سالاری دینی هم این نکته قابل ذکر است که در نظام مردم‌سالاری دینی، همه از حقوق مساوی برخوردارند و از شرایط حاکمان علاوه بر پشتوانه «رأی مردمی»، ویژگی‌های دیگری مانند: مدیر، مدبر، آگاه به زمان بودن و ... می‌باشد. مجلس و دولت به صورت مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند و رهبری به واسطه مجلس خبرگان منتخب مردم کشف می‌شود. از طرفی همان‌طور که مجلس و دولت نهادهای منتخب در معرض نظارت هستند، رهبری نیز در معرض نظارت مجلس خبرگان رهبری است. مردم به قانون اساسی رأی داده‌اند و خود قانون اساسی نیز با شیوه مراجعه به آراء مردم تصویب شده است. ما با یک نظام مستقری مواجهیم که در طول عمر خود به طور متوسط هر سال یک بار انتخابات داشته است و نهادهای انتخابی، امور کشور را اداره کرده‌اند.

در مردم‌سالاری دینی، حاکم می‌تواند هرکس و از هر طبقه باشد؛ منتهی باید از ویژگی علم به احکام الهی و عدالت و ... برخوردار باشد. همچنین مورد قبول و پذیرش مردم و برخوردار از رأی و نظر آنها باشد. در این نظام مردم بر اساس ارزش‌های دینی، خود، شکل حکومت را انتخاب و آن را تأسیس می‌کنند. اگر به مردم‌سالاری به‌عنوان یک روش نگاه کنیم، (مردم‌سالاری وبری) در مردم‌سالاری دینی هم امر انتخاب حاکمان به وسیله مردم به صورت کامل پذیرفته شده است. باتوجه به انواع مردم‌سالاری که هر یک از ارزش‌های خاصی برخوردار است؛ به‌عنوان مثال مردم‌سالاری آزاد که از ارزش‌های لیبرالیسم و مردم‌سالاری سوسیال که از ارزش‌های سوسیالیسم برخوردار است، مردم‌سالاری دینی هم از ارزش‌های دینی برخوردار است و همان‌طور که انواع مردم‌سالاری‌ها با قرارداد محدود می‌شود، مردم‌سالاری دینی هم با دین مقید می‌گردد. در مردم‌سالاری مسیحی هم که به رسمیت شناخته‌شده، ارزش‌های مردم‌سالاری را مسیحیت مشخص می‌کند.

حضرت امام خمینی(ره) حکومت مردم‌سالاری دینی را نوعی حکومت مبتنی بر مردم‌سالاری قلمداد می‌کنند؛ ایشان می‌فرمایند:

اصل جمهوری همین است که در مملکت شما هم هست؛ (اشاره به کشور فرانسه) که آرای عمومی مردم آن را تعیین می‌کند. اسلامی می‌گوییم چراکه قانون اساسی ما بر اساس آن است. جمهوری است؛ یعنی دموکراتیک و اسلامی است. یعنی قانون آن اسلامی است (صحیفه امام، ج ۵: ۳۱۱).

یا در جایی دیگر می‌فرمایند:

اسلام که می‌گوید، می‌فرماید که شورا باشد کارهاتان. خوب این (یعنی رأی ملت به جمهوری اسلامی) کاری بوده است و به شورا گذاشته شده است. وقتی که شورا یک چیز را به اکثریت قبول کردند معنایش این است که همان را عمل بکنید (صحیفه امام، ج ۱۱: ۳۷۳).

ایشان در جواب این سؤال که: نظرتان را در مورد دولت اسلامی مشخص‌تر بیان کنید؟ می‌فرمایند:

دولت اسلامی که ما می‌خواهیم یک جمهوری است که به آرای ملت درست می‌شود و احکام اسلام هم در او اجرا می‌شود. قانون اساسی همان قانون اسلام است؛ و قانون اسلام مسبب آزادی‌ها و دموکراسی حقیقی است و استقلال کشور را نیز تضمین می‌کند (همان).

«ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم. جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و

اسلامی یعنی محتوای آن فرم، که قوانین الهی است» (صحیفه امام، ج ۵: ۳۹۸).

اما جمهوری، به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است ... اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است؛ لکن انتخاب با ملت است. طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست (صحیفه امام، ج ۴: ۴۷۹).

در مطالبی که ذکر شد حضرت امام(ره) وصف «جمهوری» و «مردم‌سالاری» را به حکومت ولایت فقیه نسبت می‌دهند و آن را از نمونه‌های مردم‌سالاری در دنیا قلمداد می‌نمایند.

### مفهوم شورا در اندیشه سیاسی اسلام

در اندیشه سیاسی اسلام این مفهوم سابقه سیاسی و تاریخی زیادی دارد. به نوعی می‌توان مردم‌سالاری را از مفهوم شورا در اسلام دریافت نمود. این مفهوم در اندیشه سیاسی اسلام مفهوم ناشناخته و ناملموسی نیست. آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که استناد به آن مؤید این امر می‌باشد. مردم‌سالاری دینی در اندیشه حضرت امام خمینی(ره) نیز بر پایه همین آیات و روایات شکل گرفته و به منصفه ظهور رسید. البته سازوکارهایی مانند: پارلمان، رأی، انتخابات و ... برگرفته از مظاهر تجربه بشری که مبتنی بر عقل است، در امر حکومت دخیل می‌باشد. از طرفی مفهوم شورا در اندیشه سیاسی اسلام قرابت معنایی زیادی با روش مردم‌سالاری دارد و همین امر نیز منجر به شکل‌گیری مفهوم مردم‌سالاری دینی در اندیشه سیاسی حضرت امام(ره) گردیده است. فلسفه مشورت در نگرش اسلامی، یافتن بهترین راه‌ها و اتخاذ موفق‌ترین تصمیمات برای رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی است که در واقع ثمره آن «انتخاب اصلح» است.

انتخابی بدون عیب و نقص، تصمیمی بدون پیامدهای سوء و منفی و یا انتخاب و تصمیمی که لااقل دارای کمترین عیب و نقص، تبعات و عوارض منفی است. در منابع دینی تأکیدات فراوانی بر امر مشورت صورت گرفته است. آیات «و شاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹) و «و امرهم شوری بینهم» (شوری: ۳۸)، از مهم‌ترین آیاتی است که با صراحت بر امر مشورت تأکید دارند. همچنین آیه شریفه «فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» (زمر: ۱۷-۱۸) نیز از زمره این آیات می‌باشد.

روایات و احادیث اسلامی به‌عنوان دومین منابع دین، شورا و مشاوره را مورد تأکید قرار داده و از مسلمین خواسته‌اند در امور، از استبداد رأی و تکیه بر روی پرهیز نموده و با دیگران مشورت نمایند؛ در غیر این صورت رأی آنها بی‌ارزش بوده و موجب هلاکت و نابودی می‌گردد. علی(ع) فرمود: «لا رأی لمن انفرد به» (ری شهری، ج ۴: ۳۴۷) و فرمود: «لا تستبد برأیک فمن استبد برأیه هلك» (همان).

پیامبر اسلام(ص) مشورت را یکی از اسباب حیات جامعه و ترک آن را یکی از اسباب مرگ جامعه معرفی کرده است. «اذا کان امرائکم خیارکم و اغنیاءکم سمحا نکم و امرکم شوری بینکم فظهر الارض خیرلکم من بطنها و اذاکان امرائکم شرارکم و اغنیائکم بخلائکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیرلکم من ظهرها» (ابن شعبه حرانی: ۲۶). مشاوره موجب رشد اندیشه و تفکر در جامعه اسلامی و مشارکت مردم در سرنوشت خویش، سبب تحکیم پیوندهای اجتماعی و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت در امور می‌گردد. امام علی(ع) می‌فرماید: «لامظاهرة اوثق من المشارة» (نهج البلاغه: حکمت ۱۱۳). هیچ پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت نیست. به لحاظ اینکه مشاوره با صاحب نظران و عاقلان باعث دریافت حقیقت و دوری از خطا و لغزش است. امام علی(ع) فرمودند: «الاستشارة عین الهدایة و قد خاطر من استغنی برأیه» (نهج البلاغه: حکمت ۲۱۱). مشورت عین هدایت است و کسی که تنها به فکر خود اکتفا کند، خویشتن را به خطر انداخته است.

همان‌طور که گفته شد، مشاهده می‌شود که مفهوم مشورت در اندیشه سیاسی اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است و روش مردم‌سالاری برای مسلمین امری نامأنوس نیست.

## مردم‌سالاری محصول عقل انسان

امام خمینی(ره) در راستای درک مسائل شرعی با توجه به تحولات و مقتضیات زمان و مکان، نه تنها دلیل عقل را بدعت نمی‌دانستند، بلکه بر لزوم آن تأکید داشتند. بدین لحاظ با دید وسیع‌تری قواعد و اصول فقهی (همانند اصالة الاباحة، الضرورت تبيح المحظورات، مقدمه واجب، حفظ نظام، اجماع، لازمه عقلی و...) را در عرصه زندگی سیاسی - اجتماعی دخالت می‌دادند (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۷۳). ایشان معتقد بودند که عقل انسان بر استفاده بشر از تجربیات هم‌نوعان خود در راستای بهبود شرایط زندگی حکم می‌کند؛ و بر همین مبنا و به حکم عقل، استفاده از روش مردم‌سالاری به منظور هر چه بهتر اداره نمودن جامعه علاوه بر اینکه مجاز شمرده می‌شود، تأکید به استفاده از آن نیز صورت می‌پذیرد. حضرت امام(ره) بر همین مبنا، مردم‌سالاری، قانون عرفی، رأی اکثریت، آزادی، مساوات، حقوق مردم را تبیین دینی کرده‌اند و در ساختار نظام ولایت فقیه از آن استفاده نموده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۹؛ ۳۰۴). توجه به برتری روش مردم‌سالاری بر روش استبدادی در اداره امور کشور از تجربیات بشر در امر کشورداری می‌باشد که جنبه عقلی دارد، و استفاده از این روش از ویژگی‌های اندیشه امام خمینی(ره) می‌باشد. یکی از محکمت‌های عقلی، استفاده از تجربیات انسان‌های دیگر در زندگی مادی است. روش مردم‌سالاری نیز تجربه مفید بشر بر اساس مبانی عقلی می‌باشد که حضرت امام(ره) آن را از تمدن غرب اقتباس نموده‌اند.

حضرت امام(ره) در پاسخ به سؤال خبرنگاری در مورد شکل حکومت اسلامی، شکل ظاهری نظام را جمهوری قلمداد می‌کند همانند سایر جمهوری‌ها؛ به این معنا که مکانیسم‌های موجود در نظام‌های مردم‌سالاری محور، در نظام حکومت اسلامی نیز موجود می‌باشد؛ مانند مکانیسم انتخابات، مجلس، رأی مردم و ... . حضرت امام(ره) مکانیسم‌های مردم‌سالاری را به‌عنوان یک تجربه موفق بشری که مبتنی بر عقل است دانسته و استفاده از آن را جایز و بر آن تأکید می‌نماید (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

حضرت امام(ره) در جواب سؤال خبرنگار تلویزیون «آر. آی. آی.» ایتالیا در مورد چگونگی شکل حکومت اسلامی در ایران و نقش و جایگاه امام(ره) در آن می‌فرماید:

«حکومت، جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها و احکام اسلام هم احکام مترقی و دموکراسی و پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موافق است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۵؛ ۴۲۹).

حضرت امام(ره) در مواضع متعددی از جنبه‌های مثبت تمدن بشری دفاع نمودند و خواستار استفاده از آنها شدند. حتی خود ایشان از ادبیات سیاسی مدرن استفاده نمودند و شعار خود را استقرار «جمهوری اسلامی» قرار دادند. ایشان در نامه‌ای به یکی از شاگردان نزدیک خود می‌نویسند: «اینجانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم ... آن گونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم، کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند» (همان، ج ۲۱: ۱۵۰-۱۵۱). ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر (تعقل) قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرتهای ارتجاعی و ضد اسلامی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری‌های مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟ (همان، ج ۲۱: ۴۰۹)

دفاع حضرت امام(ره) از مظاهر علمی و فناورانه تمدن غرب ناظر بر نگاه ایشان به جایگاه عقل در اداره امور جامعه انسانی است. علمی که در غرب شکل گرفته است و باعث اوج گرفتن تمدن غربی در این حوزه گردیده، حاصل عقل انسان غربی است و ایشان نتایج حاصل از تلاش عقل در راستای بهبود اوضاع مادی زندگی انسان را قبول دارند و استفاده از آن را صحیح می‌دانند. «ما با جمیع آثار تمدن موافقیم و مایلیم که مملکت ما مجهز بشود به جمیع آثار تمدن» (همان، ج ۵: ۵۰۰). در جای دیگر می‌فرمایند:

ما که نمی‌گوییم دولت نباشد؛ ما که نمی‌گوییم که می‌خواهیم یک زندگی‌ای بکنیم مثل آن کسانی که در هزاران سال پیش بودند، تو غارها زندگی می‌کردند؛ کدام روحانی به شما این حرف را زده؟ کدام روحانی گفته است که ما با فلان مظاهر تمدن مخالفیم؟ شما پیدا کنید یک روحانی را (همان، ج ۱: ۲۹۹).

### تأکید امام(ره) بر مردم‌سالاری واقعی

امام خمینی(ره) سخنان متنوعی راجع به مردم‌سالاری اسلامی و نفی مردم‌سالاری غربی ایراد نموده‌اند. به اعتقاد ایشان نظام‌های غربی علی‌رغم تبلیغات گسترده‌ای که دارند نظام‌های به ظاهر مردم‌سالاری محور ولی در واقع دیکتاتوری هستند و معیارهای دوگانه‌ای را در رفتار و

کردار خود اتخاذ می‌نمایند. به اعتقاد ایشان مردم‌سالاری غربی، تبلیغاتی بیش نیست و فقط در موقعیت‌هایی اعمال می‌شود که در راستای منافع دولت‌های غربی باشد.

اگر مهلت بدهند، بگذارند که این احکام یکی یکی پیاده بشود، مسائل سیاسی‌اش، مسائل اقتصادی‌اش، سایر مسائلش پیاده بشود، آن وقت می‌فهمند که نه مردم‌سالاری‌های پوچ آنها در مقابل مردم‌سالاری حقیقی اسلام چیزی است و نه آن بشردوستی آنها با آنکه در اسلام است طرف مقایسه است (همان، ج: ۶: ۳۱۹).

امام خمینی (ره) تبلیغات گسترده‌ای که درباره نظام‌های سیاسی غربی می‌شود را امری نادرست و آن را اغواکننده و فریب‌دهنده مردم می‌داند. به اعتقاد ایشان دولت‌های غربی در ظاهر دم از مردم‌سالاری و حقوق بشر می‌زنند ولی در عمل، مردم برای آنها هیچ جایگاهی ندارند. رفتار دوگانه آنها با مفاهیمی مانند: مردم‌سالاری، حقوق بشر و ... نشان‌دهنده غیرواقعی بودن مردم‌سالاری‌های آنها است.

ما می‌بینیم که این آمریکا که امضا کرده است همین معنا را، این انگلستان که این قدر از آن تعریف می‌کنند و از تمدنش تعریف می‌کنند و از دموکراسی بودنش تعریف می‌کنند، ... اینها به واسطه تبلیغاتی که داشتند به خورد مردم دادند این معنا را و ما دیدیم که انگلستان با هندوستان، پاکستان و دولت استعماری خودش چه کارها و چه جنایت‌ها در آنجا کرده‌اند (همان، ج: ۴: ۳۳۳).

حضرت امام (ره) در مصاحبه با رادیو و تلویزیون هلند درباره ماهیت تمدن اسلامی می‌فرماید: «این دموکراسی‌های دیگر! ما می‌گوییم که دموکراسی نیست ممالک شما. استبداد با صورت‌های مختلف. رئیس جمهوری‌هایتان هم مستبدند به صورت‌های مختلف؛ منتها اسم‌ها خیلی زیاد است! الفاظ خیلی زیاد است! محتوا ندارد» (همان، ج: ۴: ۳۲۷).

حضرت امام خمینی (ره) مردم‌سالاری مبتنی بر مبانی دینی را مردم‌سالاری واقعی معرفی می‌نماید و از خصوصیات این نوع مردم‌سالاری را نبود فاصله بین حاکم و مردم معرفی می‌کنند. پایبندی حاکم به ایفای حق مردم و وفاداری به آن را از خصوصیات حاکم دینی می‌دانند و معتقدند این نوع ارزش‌ها در مردم‌سالاری‌های غربی یافت نمی‌شود.

خوب حالا اگر شما در تمام حکومت‌هایی که در دنیا هست، حکومت‌های دموکراسی، حکومتی که اسمش را می‌گذارید، پیدا بکنید یک همچو حاکمی که بیاید مقابل ملت، مقابل این رعیت بایستد بگوید که هر که بر من حقی دارد، بیاید بگیرد (درخواست پیامبر اکرم (ص) در اواخر عمر از مردم).

شما اگر در تمام دنیا پیدا کردید یک همچو حکومتی، آن وقت بگویید حکومت اسلام حکومت دیکتاتوری است (همان: ۱۹۷).

درباره ماهیت نظام جمهوری اسلامی، در ابتدا حضرت امام(ره) تحمیل نظام سیاسی مورد نظر خود به مردم را قبول ندارند و آن را جایز نمی‌دانند و نظر حاکم اسلامی را هم سطح با مردم عادی قلمداد می‌نمایند که از رویکرد مردم‌سالارانه ایشان نشئت می‌گیرد.

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داده، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بله ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم. تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند (همان، ج ۱۱: ۳۴).

### بازتعریف مردم‌سالاری مبتنی بر اندیشه ولایت فقیه

به اعتقاد امام خمینی(ره) مردم‌سالاری غربی ناقص و ناکارآمد بوده و مردم‌سالاری اسلامی کامل، مفید، انسان‌ساز و کارآمد می‌باشد. الگوبرداری حضرت امام(ره) از روش مردم‌سالاری به صورت صد درصدی نمی‌باشد؛ به این معنی که ایشان مردم‌سالاری‌های غربی را ناقص می‌دانند و مردم‌سالاری موجود در اسلام را کامل‌تر و متعالی‌تر می‌دانند. مردم‌سالاری اسلامی را نظامی می‌دانند که منجر به سعادت انسان‌ها می‌شود. حضرت امام(ره) روش مردم‌سالاری غربی را در حکومت اسلامی بومی‌سازی می‌نمایند. امام خمینی(ره) در مصاحبه با رادیو و تلویزیون هلند در جواب به سؤال: شما می‌خواهید چه نوع رژیمی را جانشین نظام کنونی سازید؟ آیا شما تمدن اسلامی را با تمدن غربی کنونی ناسازگار می‌دانید؟ می‌فرماید:

رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کامل‌تر از دموکراسی غرب است (همان، ج ۴: ۳۱۴).

حضرت امام(ره) در مصاحبه با کانال یک تلویزیون فرانسه در پاسخ به سؤال: آیا اسلام با قوانین بدون انعطافی که دارد، می‌تواند آزادی و پیشرفت اجتماعی را ضمانت نماید؟ نمونه‌ای از آن را در کشور دیگری بدهید. می‌فرماید:



اولاً، اسلام قوانین اساسی‌اش انعطاف ندارد و بسیاری از قوانین‌اش با نظرهای خاصی انعطاف دارد و می‌تواند همه اشکال دموکراسی را تضمین کند. کشوری که ما می‌خواهیم، کشوری اسلامی به همه معناست و اکنون در خارج نظیرش نیست، ولی در گذشته وجود داشته است (همان: ۱۷۲).

ایشان معتقد بودند که مردم کشورهای غرب معنای واقعی مردم‌سالاری را نمی‌دانند. معنای واقعی احترام به خواست و اراده مردم در نظام‌های مردم‌سالاری آزاد غرب تأمین نشده است و مقامات این کشورها از آرمان‌ها و ارزش‌های مردم‌سالاری به منظور تضمین‌کننده منافع مادی خود استفاده می‌نمایند ولی در عمل، برخلاف آن اقدام می‌کنند. ایشان در تعریف مردم‌سالاری غربی آن را مردم‌سالاری فاسد نام می‌دهند و حاکمان آن را دیکتاتورهایی که مردم را استعمار نموده‌اند معرفی می‌نمایند.

ما می‌خواهیم اسلام را، لااقل حکومتش را به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام اجرا بکنیم تا شما معنی مردم‌سالاری را به آن طوری که هست بفهمید، و بشر بدانند که مردم‌سالاری که در اسلام هست، با این مردم‌سالاری معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند بسیار فرق دارد (همان: ۴۱۸).

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند:

ما بعد خواهیم فهماند به آنها که معنی مردم‌سالاری چیست. مردم‌سالاری غربی‌اش فاسد است؛ شرقی‌اش هم فاسد است. مردم‌سالاری اسلامی صحیح است و ما بعدها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می‌کنیم که این مردم‌سالاری که ما داریم، این مردم‌سالاری است نه آنکه شما دارید (صحیفه امام، ج ۶: ۴۶۳).

باز تعریف مردم‌سالاری در نظام معنایی حضرت امام (ره) منجر به تولد مردم‌سالاری دینی می‌گردد که تفاوت‌های ماهوی با مردم‌سالاری غربی دارد. علی‌رغم شباهت‌های ظاهری موجود بین مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری آزاد غربی که منحصر در شکل حکومتی است، تفاوت‌های بسیار مهم ماهیتی بین آن دو وجود دارد که نشئت گرفته از مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی این دو نوع حکومت است. در ادامه به این تفاوت‌ها می‌پردازیم.

## تفاوت‌های مردم‌سالاری آزاد و مردم‌سالاری دینی

همان‌طور که گفته شد، نظام مردم‌سالاری دینی را می‌توان یک نظام دموکراتیک قلمداد نمود و هیچ مفهوم متناقضی بین مردم‌سالاری و دینی وجود ندارد. مردم‌سالاری ناظر بر شکل نظام است و ساختارها و روندهای موجود در نظام را ترسیم می‌کند و پسوند دینی آن ناظر بر ماهیت نظام است که مبتنی بر مفاهیم توحیدی بنا نهاده شده است؛ لذا تفاوت‌های موجود بین نظام‌های مردم‌سالاری آزاد و مردم‌سالاری دینی از نوع ماهوی است و جنبه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دارد. در این قسمت به اختصار به تفاوت‌های این دو نظام اشاره می‌شود.

۱) به لحاظ هستی‌شناسی، تقابل میان نظریه‌های مردم‌سالاری آزاد و مردم‌سالاری دینی ناظر بر تقابل میان دو اصل متضاد خدامحوری و انسان‌مداری است. نظریه مردم‌سالاری دینی مشعر به انحصار حق حاکمیت به خالق هستی، قائل به اراده و خواست انسان در طول و تحت اراده و خواست خداوند به‌عنوان تنها مرجع تعیین‌کننده غایات زندگی فردی و اجتماعی انسان، هدفمند دانستن مخلوقات و از جمله انسان و در نهایت به هم پیوستگی کلیه شئون زندگی انسان، اعم از دنیوی و اخروی، مادی و معنوی است. در حالی که در نظریه مردم‌سالاری آزاد با نگاهی مادی به جهان هستی، هیچ‌گونه غایت و نهایتی برای انسان‌ها غیر از ارضای امیال و تحقق اراده انسان در این دنیا تعریف نمی‌شود. در این نگاه، انسان تنها مرجع تعیین و تشخیص غایات خویش و یگانه معیار ارزیابی هر غایت، حقیقت و ارزش می‌باشد. بر این مبنا، اراده انسان، محور زندگی سیاسی و از جمله حکومت و حاکمیت است که در قالب قرارداد اجتماعی به تشکیل یک حکومت مردم‌دار (دموکرات) منجر می‌شود (همان، ج ۹: ۱۱).

۲) نظریه مردم‌سالاری دینی، خداوند را منبع و منشأ همه حقوق و تکالیف می‌پندارد و قائل به حقوق بشری در طول حقوق الهی است؛ اما در نظریه مردم‌سالاری آزاد اراده و خواست انسان تنها منبع و منشأ ایجاد حقوق شناخته می‌شود. قانون به‌عنوان مظهر حقوق چیزی نیست جز سرجمع خواسته‌ها و اراده‌های فردی. بنابراین در این نگاه حقوق الهی معنا و جایگاهی نخواهد داشت. در نظریه مردم‌سالاری دینی، تمامی قوانین موضوعه نباید از چارچوب قوانین الهی که مبین حقوق خداوند بر انسان است تعدی کند؛ در حالی که در نظریه مردم‌سالاری

آزاد، خواست و اراده مردم بر هر چیزی که تعلق گیرد حجت خواهد بود و هیچ حد و مرزی برای خواست و اراده مردم متصور نیست (همان، ج ۴: ۳۸۹).

۳) در نظریه مردم‌سالاری دینی، جامعه و نهادهای اجتماعی واجد ماهیتی فراتر و مستقل از ماهیت تک‌تک اعضای آن است و بر همین اساس دارای منافع و مصالحی خاص، تصور می‌شود که رعایت آنها در صورت تزامم، مقدم بر منافع فردی می‌باشد. در مقابل، نظریه مردم‌سالاری آزاد مبتنی بر فردگرایی اخلاقی و طبیعی است که بر اساس آن فرد هم حقیقی‌تر از جامعه و مقدم بر آن است و هم منافع و مصالح فردی بر منافع و مصالح جمع اولویت و ارجحیت دارد (واعظی، ۱۳۷۷: ۱۷-۲۵).

۴) نظریه مردم‌سالاری دینی بر اساس هستی‌شناسی کلی‌گرایانه‌اش، حوزه سیاست را از حوزه روابط اجتماعی و حیطه حاکمیت را از عرصه جامعه مدنی، منفک و منفصل نمی‌داند؛ بلکه بر اساس رسالتی که برای سیاست و حکومت تعریف کرده است آن را موظف به هدایت، نظارت و در صورت لزوم دخالت در کلیه حوزه‌های عمومی می‌داند. اما در نظریه مردم‌سالاری آزاد، سیاست باید جدای از حوزه مدنی و تحت‌الشعاع آن قرار گیرد تا حداقل محدودیت را برای افراد و گروه‌های اجتماعی ایجاد کند. در این نظریه، دولت به مثابه وسیله‌ای بی‌طرف و تنها برای حفظ جامعه مدنی یا حفاظت از حوزه غیرسیاسی فعالیت افراد، تعریف می‌شود (همان، ج ۸: ۱۲۱).

۵) در نظریه مردم‌سالاری دینی، نه تنها میان دین و سیاست نوعی هم‌سازی وجود دارد، بلکه به دلیل شمول احکام و دستورات دینی بر امور و مسائل سیاسی، سیاست در ذیل دین و تحت اشراف و هدایت آن پنداشته می‌شود. اما نظریه مردم‌سالاری آزاد با تقلیل دین به ایمان و تجربه دینی و نیز با تکیه بر اصل سکولاریسم، دین را از حضور و مداخله در عرصه سیاسی و بلکه تمامی عرصه‌های عمومی (فرهنگ، اقتصاد و اجتماع) برحذر داشته است (همان، ج ۲: ۳۱).

۶) نظریه مردم‌سالاری آزاد بر این ایده استوار است که آموزه‌ها و احکام دینی با ارزش‌های دموکراتیک و اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، هیچ مناسبتی ندارند؛ اما در نظریه مردم‌سالاری دینی که بر آموزه‌های دین اسلام استوار است، سالاری و ارجمندی مردم با دین‌داری و دین‌مداری آنان، نه تنها منافات ندارد بلکه حتی از لوازم اساسی آن تلقی می‌شود. در عین حال خواست و اراده مردم مقید و مشروط به حدود و صغور احکام قطعی دین است و

مادام که رأی و نظر مردم تضاد و تناقضی با نصوص دینی ندارد، مشروع و مقبول خواهد بود. اما در نظریه مردم‌سالاری آزاد، واژه «دموکراسی» در واقع به معنی «مردمداری» و تن در دادن بی‌چون و چرا به امیال و خواسته‌های مردم است (امینی، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

۷) از منظر مردم‌سالاری دینی نه تنها طبیعت و ماهیت حکومت دینی با حکومت مردمی منافاتی ندارد بلکه بهترین وسیله برای دخالت مردم در تعیین سرنوشت خویش تلقی می‌شود. حکومت دینی در عین اینکه الهی است، مردمی نیز هست و تضادی بین این دو وجود ندارد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۴۴). اما مردم‌سالاران آزاد بر این اعتقادند که میان ارزش‌های دموکراتیک و ارزش‌ها و اصول دینی، حادث‌ترین تضاد و تنازع وجود دارد. از نگاه آنان در عرصه سیاست و معنویت و به تبع آن حکومت مردمی و حکومت دینی نوعی تقابل وجود دارد و به هیچ وجه در ظرف واحدی به نام مردم‌سالاری دینی نمی‌گنجد.

۸) در نظریه مردم‌سالاری دینی، حق‌سلطه مشروع، منحصر به خداوند است و هیچ حاکمیتی اعم از حقیقی یا حقوقی بر انسان‌ها مشروع نیست مگر اینکه مأذون به اذن خداوند به عنوان خالق و حاکم حقیقی باشد. اما در نظریه مردم‌سالاری آزاد به طور بنیادی هر سامان سیاسی و اجتماعی و به طور کلی هر حاکمیتی نامشروع و غیرمجاز است مگر آنکه تنها و تنها ریشه در رضایت و پذیرش همه یا اکثریت کسانی داشته باشد که تحت آن سامان یا حکومت زندگی می‌کنند. بر این اساس در نظریه مردم‌سالاری آزاد، مشروعیت سیاسی به صورت کامل و ذاتی، مردمی است و رأی مردم فی‌نفسه و بالذات، مشروعیت‌بخش محسوب می‌شود. اما در نظریه مردم‌سالاری دینی، مشروعیت سیاسی و در حقیقت برخورداری از تنفیذ و تفویض حق حاکمیت از جانب شارع چه در سطح ساختاری و چه در سطح کارگزاران، مشروط به دو شرط «حقانیت» و «مقبولیت» می‌باشد که اولی صبغه الهی و دومی صبغه مردمی دارد (همو، ۱۳۷۱: ۱۹).

۹) مردم‌مداری در مردم‌سالاری آزاد متکی به مردم‌داری است و در مردم‌سالاری دینی علاوه بر مردم‌داری، معطوف به مردم‌سازی می‌باشد. نظریه مردم‌سالاری آزاد بر اساس اصل «اصالت لذت» حکومت را فقط موظف به اداره بهینه جامعه و تأمین نیازهایی چون رفاه، امنیت و آزادی می‌داند و تأکید می‌کند که هیچ دولتی نمی‌تواند در مقام آموزگار، مفهوم خاصی از خیر و سعادت را در میان مردم تبلیغ کند؛ از این رو وظیفه حکومت چیزی بیش از ایفای نقش

خادم، نگهبان، مدیر و داور در جامعه نیست. در مقابل، نظریه مردم‌سالاری دینی امام (ره) بر اساس اصل «اصالت کمال»، هدایت اخلاقی جامعه از طریق بسط و ترویج فضائل اخلاقی در میان آحاد مردم، پرورش ابعاد معنوی افراد و در یک کلام، ایجاد حیات طیبه برای فرد و جامعه را وظیفه و مأموریت اصلی حکومت می‌داند؛ ضمن اینکه نسبت به رفع نیازهایی چون رفاه، بهداشت، امنیت و آزادی بی‌تفاوت نیست.

### نتیجه

مدعیان پرآوازه مردم‌سالاری آزاد، امروزه جایی برای سایر انواع مردم‌سالاری باز نمی‌کنند و مردم‌سالاری آزاد را نوع منحصر به فرد مردم‌سالاری در جهان به حساب می‌آورند. در حالی که مباحث گذشته به خوبی روشن کرد که در امر مردم‌سالاری، بین محققان و اندیشمندان، اتفاق نظری وجود ندارد و حتی برخی معنای «حکومت اکثریت مردم» را به حق گزینش مردم، بین دو یا چند اقلیت نخبه، از طریق انتخابات آزاد فرو کاسته‌اند. مردم‌سالاری به طور حتم سابقه‌ای طولانی‌تر از لیبرالیسم دارد و امتیاز ویژه آن نیست. همان‌طور که مشاهده شد، بعضی دانشمندان، مردم‌سالاری را با مکتب لیبرالیسم قابل جمع نمی‌دانند.

باتوجه به اینکه شاخصه مردم‌سالاری، گزینش رهبران سیاسی از طریق انتخابات آزاد، توأم با رقابت و نظارت مردم است و باید همه، حقوق شهروندی مساوی داشته باشند و در هر نوعی از مردم‌سالاری، محتوا و ارزش‌های خاص آن نوع مردم‌سالاری لازم‌الرعایه است، پس مردم‌سالاری دینی هم که واجد این شاخصه‌ها است، نوعی از مردم‌سالاری می‌باشد. به تعبیر دیگر، مفهوم مردم‌سالاری دینی را نمی‌توان متناقض نامید و این واژه با توجه به مبانی فکری حضرت امام (ره) واژه‌ای با معنا و حتی غنی‌تر از مفهوم مردم‌سالاری آزاد غربی است. در اندیشه حضرت امام (ره) استفاده نمودن از دستاوردهای تمدن جدید غربی تا زمانی که منافاتی با مبانی اصلی اسلام نداشته باشد تأیید می‌گردد. لازم به ذکر است که تفاوت‌های ماهوی نظریه مردم‌سالاری دینی حضرت امام (ره) با اندیشه مردم‌سالاری آزاد بسیار زیاد می‌باشد و شباهت‌های ظاهری موجود بین آن دو در حیطه محدودتری قرار دارد که آن هم بر اساس مبانی نظری حضرت امام (ره) قابل استنباط می‌باشد.

## فهرست منابع

- ابن‌شعبه حرانی (۱۳۸۴)، *تحف العقول*، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۲)، *بررسی اندیشه‌ها*، تهران: انتشارات اردیبهشت.
- انصاری، مسعود (۱۳۸۴)، *دوکراسی گفت و گویی*، تهران: نشر مرکز.
- آریلاستر، آنتونی (۱۳۸۵)، *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر آشیان، چاپ دوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، چاپ پنجم.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، «قانون اساسی؛ سه گفتمان ناسازگار»، *ماهنامه آفتاب*، ش ۱۴.
- جهانگیر، منصور (۱۳۷۸)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دوران.
- دیهمی، خشایار (۱۳۸۱ بهمن)، «مردم‌سالاری دینی، بدعت در علم سیاست»، *ماهنامه آفتاب*، ش ۲۲.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر مشهور.
- شومپیتر، جوزف (۱۳۷۵)، *کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی*، ترجمه حسن منصور، تهران: نشر مرکز.
- عیوضی، محمدرحیم؛ کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۳۸۷)، «مطالعه تطبیقی مفاهیم مشروعیت سیاسی، عقلانیت و مدرنیته در اندیشه‌های امام خمینی (ره) و یورگن هابرماس»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، س ۲، ش ۱.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷)، *جامعه مدنی، آزادی اقتصادی و سیاسی*، تهران: طرح نو.
- فیاضی، سید علی (۱۳۸۰)، «مردم‌سالاری دینی»، *کتاب نقد*، شماره ۲۰-۲۱.
- قادری، حاتم، (۱۳۷۹)، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران: سمت.
- لیپست، سیمور مارتین و دیگران (۱۳۸۳)، *دایره المعارف دموکراسی*، ترجمه کامران فانی و همکاران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، *میزان/الحکمه*، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ هفتم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: صدرا، ج ۲.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۱)، *شئون و اختیارات ولی فقیه ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، ج ۴.
- واعظی، احمد (۱۳۷۷)، *اراده الهی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴)، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخیر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۸۱ بهمن)، *مجله آفتاب*، شماره ۲۲.